

مفهوم‌شناسی فقه الأخلاق و نسبت‌سنجی آن با فقه التربیت

□ حسین امیری *

چکیده

اصطلاح «فقه» با توجه به همین معنای لغوی عامی که دارد قابلیت استفاده در بسیاری از علوم را پیدا کرده است. این امر گاه باعث خلط و ابهام در شناخت مرز بین علوم متعدد شده است در این زمینه می‌توان فقه الأخلاق را نام برد که بخاطر واژه فقه معانی متعددی می‌تواند پیدا کند. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی تلاش شده است مفهوم فقه الأخلاق تبیین شده و رابطه آن با فقه التربیت بررسی شود. در این نوشتار پس از اشاره به معانی واژگان مرتبط، دو رویکرد مهم نسبت به فقه الأخلاق مطرح شد. پس از بررسی نتیجه این شد که معنای بهتر برای فقه الأخلاق «استباط احکام شرعیه مربوط به موضوعات اخلاقی بر اساس ادله شرعی» است. طبق این معنا فقه الأخلاق یکی از شاخه‌های فقه اصطلاحی است. در ضمن این معنا تبادل بیشتری به ذهن دارد و فهم آن نیاز به دشواری چندانی ندارد. در مورد رابطه این علم با فقه التربیت هم به نظر می‌رسد مناسبترین رابطه، عام و خاص مطلق است منتها به این صورت که فقه الاخلاق عام و فقه التربیت خاص باشد. کلیدواژه‌ها: اخلاق، تربیت، فقه الأخلاق، فقه التربیت و رابطه علوم.

* دکتری مدرسه اخلاق اسلامی، مجتمع علوم انسانی جامعه المصطفی ص العالمیه، ایران.

مقدمه

فقه در لغت به معنای فهم و دانستن چیزی آمده است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۶۹). این واژه با توجه به همین معنای لغوی عامی که دارد قابلیت استفاده در بسیاری از علوم را پیدا کرده است. این امر گاه باعث خلط و ابهام در شناخت مرز بین علوم متعدد شده است در این زمینه می‌توان فقه الأخلاق را نام برد که بخاطر واژه فقه معانی متعددی می‌تواند پیدا کند. اگر منظور از فقه در این اصطلاح همان معنای عام باشد این علم گستره وسیعی پیدا خواهد کرد و شامل مباحث بسیار زیاد از قبیل مسائل فلسفه اخلاق و فرااخلاق خواهد شد؛ ولی اگر منظور از فقه همان معنای اصطلاحی باشد این علم یکی از شاخه فقه خواهد شد. البته در مورد محدوده و مسائل علم اخلاق نیز تا حدی ابهام هست اگر ابهام رفع نشود ممکن است مسائل آن نیز با علوم دیگری مثل تربیت و یا حتی فقه خلط شود.

در این مقاله تلاش می‌شود مفهوم فقه الاخلاق و رابطه آن با فقه التربیت تبیین شود. در ادامه ابتدا اصطلاحات مهم مرتبط با مسئله یعنی «علم فقه»، «علم اخلاق»، «تربیت»، «فقه الأخلاق» و «فقه التربیت» مطرح می‌شود و پس بررسی رابطه این دو علم بر اساس رویکردهای مختلف سعی می‌شود در بخش نتیجه‌گیری نظر مختار بیان شود.

علم فقه

در لغت به معنای دانستن چیزی و فهم آن آمده است (همان). برخی نیز معنای آن را علم در دین دانسته‌اند (فراهدی، ۱۳۶۷ ش، ج ۳، ص ۳۷۰). به طور کلی، «فقه» در لسان قرآن کریم و روایات اسلامی، مفهومی گسترده دارد و به معنای شناختی عمیق و گسترده نسبت به همه معارف و دستورهای اسلامی است و به بخش خاصی اختصاص ندارد؛ ولی به تدریج، در اصطلاح علما، به خصوص فقها، فقط به «فقه الاحکام» اختصاص یافته است (نوری، ۱۳۷۹ ض، ج ۱، ص ۱۴). طبق این معنای خاص و مشهور، فقه یعنی «العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية» (مشکینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۳)؛ علم به احکام شرعی بر اساس ادله تفصیلی.

علم اخلاق

علم اخلاق تعریف نسبتاً متفاوتی با واژه اخلاق دارد؛ واژه اخلاق جمع خلق است. خلق نیز در لغت به معنای خوی و طبع آمده است (مشکینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۳)؛ اما علم اخلاق اشاره به علمی دارد که در مورد اخلاق بحث می‌کند. در ادامه چند نمونه از تعریف‌های مرتبط به علم اخلاق بیان می‌شود:

علامه طباطبایی در تعریف علم اخلاق می‌فرماید «هو الفن الباحث عن الملكات الانسانية المتعلقة بقواه النباتية والحيوانية والانسانية، وتميز الفضائل منها من الرذائل ليستكمل الانسان التحلى والاتصاف بها سعادته العلمية، فيصدر عنه من الافعال ما يجلب الحمد العام والثناء الجميل من المجتمع الانساني» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۰-۳۷۱). طبق این تعریف علم اخلاق از ملکات انسانی بحث می‌کند. با این علم فضایل از زدایل تمییز داده می‌شود تا انسان به فضائل آراسته شود.

مرحوم عبدالحلیم اخلاق را مجموعه‌ای از اصول و ارزشهایی می‌داند که رفتار انسان را تنظیم می‌نماید و این اصول و ضوابط بر اساس تعالیم وحی و جهت تحقق هدف وجود انسان در کره خاکی قرار داده شده است (عبدالحلیم، نقل در حسینی، ۱۳۹۴ش، ص ۷۱).

مرحوم سبزواری نیز در تعریف علم اخلاق می‌فرماید «علم الأخلاق يبحث عن كيفية المحافظة على الحد الوسط التي هي الفضيلة والاجتناب عن طرفي الإفراط والتفريط اللذين هما الرذائل، لتصدر منه أفعال يصل بها إلى السعادة المرجوة» (الموسوی السبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۰). طبق این تعریف، علم اخلاق از چگونگی مراقبت بر حد وسط و دوری از افراط و تفريط بحث می‌کند. حد وسط همان فضیلت است و افراطی و تفريط از حد حد وسط رذائل است. چنین مراقبتی برای این است که از انسان افعالی صادر شود که باعث سعادت او هستند. علامه مصباح‌یزدی آن را به‌عنوان دانشی تعریف می‌کند که از انواع صفات خوب و بد و چگونگی اکتساب صفات خوب و زدودن صفات بد بحث می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۵). در مجموع با توجه به تعریف متعدد به نظر می‌رسد علم اخلاق علمی است که از فضائل و رذائل بحث می‌کند. اینکه فضائل و رذائل چیست و چگونه می‌توان به فضائل آراسته شد و از رذائل پاک شد.

تربیت

در لغت تربیت به معنای پروراندن، پروردن، آموختن، تأدیب، ترقی و برتری دادن به چیزی یا کسی آمده است (دهخدا، ۱۳۹۰ ش، ص ۷۲۰). علامه مصباح^۱ «تربیت» را مفهوم عامی می‌داند که حتی در مورد گیاهان هم به کار برده می‌شود؛ اما وقتی در مورد مخاطبین مکلف، بالغ و عاقل به کار می‌رود، قید خاصی پیدا می‌کند و آن این است که زمینه‌ای برای انتخاب صحیح فراهم شود. به بیان دیگر مایه‌هایی در انسان هست که این مایه‌ها می‌تواند تقویت شود، رشد کند و به سمت و سویی که به طرف کمال او منتهی شود جهت داده شود. در واقع مربی شرایطی فراهم می‌کند که آن سرعتی که لازم است، در فرد پدید بیاید؛ آن عواملی که خفته است، بیدار بشود؛ انگیزه‌ها تقویت بشود و خود شخص حرکت اختیاری را شروع کند و به کمال اختیاری برسد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ ش).

آقای اعرافی نیز تربیت را به عنوان فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری مطرح می‌کند که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد (اعرافی، ۱۳۹۵ ش، ج ۱، ص ۲۳۹). در مجموع تربیت در اصطلاح مستلزم فعالیت‌هایی برای پرورش دیگری است. البته اگر معنای لغوی تربیت یعنی مطلق پرورش دادن را لحاظ کنیم می‌توان خودسازی را هم نوعی تربیت دانست.

رابطه اخلاق و تربیت

با توجه به رویکردهای متعدد به نسبت اخلاق و تربیت می‌توان به چند صورت رابطه اخلاق و تربیت را مطرح کرد:

الف- عام و خاص مطلق

اگر معنای لغوی تربیت را در نظر بگیریم معنای عامی پیدا خواهد کرد و شامل اخلاق هم

خواهد شد. در این صورت رابطه آنها عام و خاص مطلق خواهد بود. به این صورت که تربیت عام و اخلاق خاص باشد. این رابطه را با دو اعتبار می‌توان تبیین کرد:

۱. اخلاق به معنای تربیت انسانی و مقدس در مقابل تربیت حیوان

شهادی مطهری تربیت را مفهومی عام می‌داند که شامل حیوان هم می‌شود ولی اخلاق را اختصاص به انسان می‌داند که نوعی قداست هم در آن وجود دارد. به طور خلاصه ایشان بیان می‌کنند اخلاق نوعی تربیت است و به معنی کسب نوعی خلق، حالت و عادت می‌باشد ولی تربیت فقط مفهوم پرورش و ساختن را می‌رساند. فرقی نمی‌کند تربیت چگونه و برای چه هدفی باشد. یعنی در مفهوم تربیت، قداست نخبابیده که بگوئیم «تربیت» یعنی کسی را آنطور پرورش دهند که یک خصایص مافوق حیوان پیدا کند، بلکه تربیت جانی هم تربیت است و این کلمه در مورد حیوانات نیز اطلاق می‌شود؛ اما در مفهوم «اخلاق» قداستی نهاده شده است، و لذا کلمه " اخلاق " را در مورد حیوان به کار نمی‌برند؛ مثلاً وقتی اسبی را تربیت می‌کنند، نمی‌گویند که به او اخلاق تعلیم می‌دهند. اخلاق اختصاص به انسان دارد و در مفهومش نوعی قداست وجود دارد (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۵).

۲. اخلاق به معنای تربیت نفس در مقابل تربیت دیگری

گاهی از تربیت معنای عام (اعم از خودسازی و دیگرسازی) اراده می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵ ش)، به‌ویژه اگر معنای لغوی آن یعنی صرف پرورش دادن مدنظر باشد، در این صورت اخلاق یکی از مصادیق تربیت محسوب می‌شود. به بیان دیگر گاهی اوقات انسان نفس خود را تربیت می‌کند و گاهی غیر خود را. اگر نفس خود را تربیت کند به آن علاوه بر تربیت، اخلاق هم گفته می‌شود.

ب- تباین

گاهی تربیت به معنای خاص و در مقابل مفهوم خودسازی است (همان)، در این صورت اگر اخلاق را هم به معنای خودسازی بدانیم رابطه این دو تباین خواهد شد. توضیح اینکه هدف دانش اخلاق و دانش تربیت جهت دادن افکار، علایق، عواطف و رفتارهای فرد به سمت

مطلوب و ارزش‌های معین است؛ اما از لحاظ رویکرد دانش اخلاق این هدف را در وجود خود فرد دنبال می‌کند و دانش تربیت و فرایند این هدف را در وجود شخص دیگری می‌جوید (اعرافی، ۱۳۹۵ ش، ج ۱ ص ۲۲۱).

فقه الاخلاق

با مرور نظر برخی از پژوهشگران دو رویکرد در مورد معنای فقه الاخلاق بدست می‌آید. در ادامه اشاره‌ای به این دو رویکرد می‌شود:

۱. فقه الاخلاق به معنی بررسی و کشف پاسخ سوالات بنیادین اخلاقی از منظر دین

غنوی مفهوم نسبتاً عامی را برای فقه الاخلاق قائلند ایشان بیان می‌کنند که اگر سؤالات بنیادین اخلاق (اعم از عرصه‌های اخلاق هنجاری، فرائد اخلاق و امثال آن) از منابع وحیانی پرسیده شود و بررسی آن با روش فقهی صورت گیرد به فقه اخلاق می‌رسیم (غنوی، ۱۳۹۴). به بیان دیگر منظور از تفقه در اخلاق تاملی است که انسان را از سطح به عمق می‌رساند و فقه الاخلاق تلاش می‌کند تا پرسش‌هایی که اخلاقی تلقی می‌شوند و رد و اثری از آنها در منابع دینی وجود دارد پاسخ دهد (غنوی، ۱۴۰۳).

۲. فقه الاخلاق به معنی بررسی و کشف حکم شرعی مربوط به موضوعات اخلاقی

شمس همان معنای مشهور فقه را در مورد فقه الاخلاق بکار می‌برند. ایشان بیان می‌کنند اگر عناوین و موضوعات اخلاقی از منظر و نگاه فقهی مورد بررسی قرار داده شود، این فقه الاخلاق می‌شود. در این بررسی همان روش فقهی متداول اعمال می‌شود. مثلاً در مورد مفهوم کبر و تکبر، اول حقیقت کبر و سپس تقسیمات مختلف آن بیان می‌شود؛ مانند تکبر در مقابل انسان متکبر، تکبر در مقابل دشمن، تکبر در مقابل دوست، تکبر در مقابل شوهر و یا بالعکس. حالات مختلف بروز مسئله در نظر گرفته می‌شود. سپس در هر فرضی بررسی می‌شود که از نظر حکم شرعی چه احتمالاتی وجود دارد. معمولاً در چنین مواردی یک یا دو احتمال بیشتر مطرح نیست که وجوب و

کراهت است و یا نهایتاً سومین مورد هم اباحه است. البته گاهی در بعضی از فروع آن ممکن است استحباب و یا حتی وجوب هم مطرح باشد. این موارد بررسی می‌شود. در ادامه اقوال علما مورد توجه قرار می‌گیرد و بعد فرد سراغ کتاب و سنت و روایات می‌رود و روایات را سنداً و دلالتاً بررسی می‌کند، معارضات آن‌ها را بررسی می‌کند. مقتضای اصل لفظی و اصل عملی را هم بررسی و در نهایت نتیجه‌گیری انجام می‌شود. این همان فرآیندی است که در فقه پیگیری می‌شود. در مجموع فقه‌الاخلاق مجموعه احکامی است که مربوط به عناوین اخلاقی باشد (شمس، ۱۴۰۲).

فقه‌التربیت

فقه تربیتی دانشی است که رفتارهای اختیاری صادر شده از مربیان و متربیان را در مقام تربیت را از لحاظ اتصاف آنها به یکی از احکام پنجگانه بررسی و برای هر رفتاری حکمی را از ادله آن استنباط می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۵ ش، ص ۴۲۱). به بیان دیگر فقه‌التربیه یعنی بحث از افعال اختیاری مکلفان در مقام تعلیم و تعلم و تربیت با روش اجتهادی (اعرافی، ۱۳۸۲).

رابطه فقه‌الاخلاق و فقه‌التربیت

رابطه این دو بستگی به تعریفی است که از دو علم ارائه می‌شود. در ادامه با توجه به رویکردهای مختلف این رابطه تبیین می‌شود:

الف- تباین

در دو حالت می‌توان رابطه این دو علم را تباین دانست؛ ۱- اگر فقه‌الاخلاق به معنای اول یعنی «بررسی و کشف پاسخ سوالات بنیادین اخلاقی از منظر دین» باشد و فقه‌التربیت به معنای «کشف احکام شرعی در حوزه فعالیت‌های تربیتی» باشد رابطه این دو علم تباین خواهد شد. در این حالت معنای فقه در این دو علم متفاوت است فقه در فقه‌الاخلاق به معنای فهم و پاسخ به سوالات بنیادین اخلاق در حوزه‌های اخلاق هنجاری و فرااخلاق است ولی فقه در فقه‌التربیت معنای «استنباط احکام شرعی از ادله» است.

۲. اگر معنای سه واژه به صورت زیر فرض شود رابطه بین این دو علم باز هم تباین خواهد

بود: ۱. فقه به معنای مشهور و اصلاحی رایج باشد (علم به احکام شرعی) ۲. تربیت به معنای دیگرسازی و ۳. اخلاق محدود به خودسازی باشد.

در این صورت فقه الاخلاق مجموعه احکامی است که مربوط به عناوین اخلاقی است و فقه التربیت هم احکامی است که مربوط به عناوینی می‌شود که تحت عنوان تربیت قرار می‌گیرند.

ب- عام و خاص مطلق

اگر فقه التربیت را به معنای «کشف احکام مربوط به فعالیت‌های تربیت اعم از تربیت نفس و تربیت دیگری» و فقه الاخلاق را به معنای «کشف احکام شرعی مربوط به موضوعات اخلاقی مرتبط با خودسازی» رابطه این دو علم عام و خاص مطلق خواهد بود. فقه التربیت عام است و شامل فقه الاخلاق هم می‌شود.

نتیجه

با توجه به تعریف واژه‌های «فقه»، «اخلاق»، «تربیت» و همچنین رویکردهای مختلفی که نسبت به فقه الاخلاق است، می‌توان رابطه فقه الاخلاق و فقه التربیت را به صورت عام و خاص مطلق یا تباین در نظر گرفت. اگر مفهوم تربیت اعم از تربیت نفس و تربیت دیگران باشد در این صورت فقه التربیت عام و فقه الاخلاق خاص خواهد بود؛ ولی اگر تربیت را فقط شامل تربیت دیگری و اخلاق را شامل خودسازی بدانیم در این صورت رابطه تباین خواهد بود. در این صورت هر چند دو علم زیر شاخه فقه اصطلاحی هستند اما مسائل و موضوعات متفاوتی دارند. البته اگر معنای فقه در فقه الاخلاق مترادف با فقه اصطلاحی نباشد بلکه به معنای «فهم و پاسخ به سوالات بنیادین اخلاقی از منظر دین» باشد در این صورت هم می‌توان رابطه دو علم فقه الاخلاق و فقه التربیت را تباین دانست زیرا این دو فقه از دو جنس نسبتاً متفاوت هستند. فقه التربیت زیر شاخه فقه اصلاحی به معنای فهم احکام شرعی بر اساس ادله شرعی است و فقه الاخلاق از جنس مباحثی از قبیل فلسفه اخلاق و فرائد اخلاق از منظر دینی است.

به نظر می‌رسد مناسب‌ترین رابطه بین این دو علم، عام و خاص مطلق است منتها به این صورت که فقه الاخلاق عام و فقه التربیت خاص در نظر گرفته شود. برای توضیح مطلب بهتر است به چند نکته توجه شود:

۱. معنای دوم فقه‌الاخلاق یعنی «استنباط احکام شرعیه مربوط به موضوعات اخلاقی بر اساس ادله شرعی» بر معنای اول ترجیح دارد. زیرا معنای کلمه فقه در این اصطلاح با اصطلاح رایج و مشهور فقه تناسب دارد. همچنین این معنا در مقایسه با معنای اول به ذهن بیشتر تبادر می‌کند. فهم این معنا در ذهن مخاطبین راحت‌تر و سریع‌تر است و پیچیدگی خاصی ندارد ولی برای فهم معنای دوم ابتدا باید مقدمات و توضیحاتی بیان شود تا مخاطب توجیه شود. بهتر است معنای متبادر به عنوان معنای اصلی این اصلاح در نظر گرفته شود و برای معنای دوم یعنی «فهم و کشف پاسخ‌سوالات بنیادین اخلاقی از منابع دینی» از اصطلاحات واضح‌تر استفاده شود. به نظر می‌رسد بهتر است به جای استفاده از اصطلاح فقه‌الاخلاق برای این معنای دوم، این علم به علوم متعدد تقسیم شده و متناسب آنها عبارات دقیق‌تر زیر بکار گرفته شود: فلسفه اخلاق اسلامی، فراخلاق اسلامی و علم النفس اخلاقی اسلامی.

۲. علم اخلاق در مورد صفات اخلاقی و روش‌های آراسته شدن به فضایل و پاک شدن از رذایل بحث می‌کند و قلمرو گسترده‌ای دارد. در واقع می‌تواند اخلاق معلمی، شغلی، اجتماعی، مربیگری و ... را شامل شود. در ضمن کسب فضایل و رفع رذائل هم مربوط خودسازی است و هم مربوط به دیگرسازی است؛ به عنوان مثال روش‌هایی که در کتب اخلاقی مثل معراج السعاده بیان شده است می‌توان آنها را هم در مقام خودسازی به کاربرد و هم به عنوان مربی در مقام تربیت دیگری. همچنین لازمه کسب برخی از فضایل این است که فرد به تربیت دیگران نیز اهتمام ورزد. از این‌رو به نظر می‌رسد اخلاق حیطة وسیعی دارد و شامل فعالیت‌های تربیتی مرتبط با انسان نیز می‌شود.

۳. هر چند مفهوم تربیت عام است و شامل تربیت حیوان نیز می‌شود ولی به نظر می‌رسد وقتی این واژه در فقه‌التربیت استفاده می‌شود فقط شامل فعالیت‌های تربیتی مربوط به انسان خواهد شد.

با توجه به این سه نکته می‌توان گفت رابطه بین فقه اخلاق و فقه تربیت رابطه عام و خاص مطلق است. فقه اخلاق شامل احکام شرعی مربوط به موضوعات و مسائل اخلاقی به معنای عام است. از جمله این مسائل فعالیت‌های تربیتی است که مربی سعی می‌کند از طریق آن به پرورش فضائل در متربی کمک کند.

کتابنامه

اعرافى، علیرضا (۱۳۸۲)، درس خارج فقه تربیتی استاد (۱۷ اسفند ۸۲)، وب سایت مدرسه فقهات

_____، (۱۳۹۵ش)، فقه تربیتی؛ مبانی و پیش فرض ها، نشر مؤسسه اشراق و عرفان.

_____، درس خارج فقه تربیتی استاد علیرضا اعرافی (۵ آبان ۱۳۹۵ش)، وب سایت مدرسه فقهات

بستانی، فوادفرام (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهیار، تهران، اسلامی.

حسینی، سید محمدرضا، نسبت فقه و اخلاق در مفهوم و منبع، پژوهشهای اخلاقی، سال ششم، شماره ۲، ۱۳۹۴ش.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰ش)، لغت نامه: فرهنگ متوسط دهخدا، جعفر شهیدی و دیگران، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ. دهخدا.

شمس، قدیرعلی (۱۴۰۲ش)، نشست فقه اخلاق از دیروز تا امروز، وب سایت فقه معاصر، ۱۸ خرداد ۱۴۰۲

طباطبایی، محمدحسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسماعیلیان.

غنوی، امیر (۱۳۹۴ش)، دومین جلسه درس فقه اخلاق، وب سایت خانه اخلاق پژوهان جوان.

_____، (۱۴۰۳ش)، «فقه اخلاق و عرصه های نوپدید ناظر به قرآن»، وب سایت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تاریخ درج مطلب: ۱۳ آبان ۱۴۰۳ش.

الفراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۳۶۷ش)، العین، تحقیق: محسن آل عصفور، مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت.

المشکینی، علی (بی تا)، مصطلحات الفقه، قم، دارالحديث.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ش)، «قرب خدا؛ منشأ همه ارزش ها»، سخنرانی در همایش

تعلیم و تربیت ارزش ها ۲۳ آذر ۱۳۹۱ش، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مصباح یزدی.

_____، (۱۳۹۴ش)، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، قم، انتشارات

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (بی تا)، تعلیم و تربیت در اسلام، بی جا، انتشارات صدرا

الموسوی السبزواری، السيد عبد الأعلى (بی‌تا)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت،
موسسه اهل البيت (علیهم‌السلام).
نوری، محمد اسماعیل (۱۳۷۹ش)، آشنایی با ابواب فقه، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب
اسلامی نمایندگی ولی فقیه.